

عیسی مسیح؛ حقیقتی که زندگی شما را دگرگون می‌کند

مقدمه

زندگی ما پر از چالش‌ها، سؤالات بی‌پاسخ و جستجو برای معنا است. اما آیا تا به حال فکر کرده‌اید که حقیقت می‌تواند در شخصی یافت شود؟ عیسی مسیح می‌گوید:

“من راه، حقیقت و حیات هستم.” (یوحنا ۶: ۱۴)

ایمان به عیسی مسیح نه فقط یک انتخاب، بلکه تغییری بزرگ است که قلب، ذهن و زندگی انسان را متحول می‌کند.

عیسی مسیح؛ نور در تاریکی

جهان پر از تاریکی، درد و ناامیدی است. اما عیسی مسیح نور خداوند را به میان ما آورد. او گفت:

“من نور جهان هستم. هر که از پی من آید، در تاریکی سالک نخواهد بود، بلکه نور حیات را خواهد یافت.” (یوحنا ۱۲: ۸)

ایمان به عیسی مسیح راهی است برای خروج از تاریکی و یافتن امید و هدف در زندگی.

عیسی مسیح؛ راهی به سوی خدا

هر انسانی به دنبال نزدیکی به خداوند است، اما گناهان و کمبودهای ما این رابطه را خدشه‌دار کرده‌اند. عیسی مسیح با زندگی، مرگ و رستاخیز خود راهی برای بازگشت به خدا فراهم کرد. او دعوت می‌کند تا به او ایمان بیاوریم و از این طریق به خدای زنده دسترسی داشته باشیم.

چرا ایمان به عیسی زندگی را تغییر می‌دهد؟

ایمان به عیسی مسیح فقط یک باور نیست، بلکه تجربه‌ای عمیق است که تأثیرات زیر را به همراه دارد:

۱/ آرامش واقعی: او وعده داده است که بارهای سنگین ما را بردارد.

۲/ رهایی از گناه: عیسی مسیح ما را از اسارت گناه آزاد می‌کند.

۳/ امید به آینده: او زندگی ابدی و جاودان را به ما هدیه می‌دهد.

دعوت به رابطه‌ای شخصی

عیسی مسیح شما را به رابطه‌ای زنده و شخصی دعوت می‌کند. این رابطه نه بر اساس آیین‌ها، بلکه بر اساس محبت و اعتماد متقابل است. او شما را می‌بیند، می‌شناسد و به سوی خود می‌خواند. دعا و مطالعه کلام خداوند قدم‌های ابتدایی برای شروع این رابطه هستند.

چگونه عیسی را در زندگی خود بپذیریم؟

۱/ پذیرش نیاز: قبول کنید که شما به او نیاز دارید.

۲/ ایمان: باور کنید که عیسی مسیح برای نجات شما جان خود را داد.

۳/ دعوت: با یک دعای ساده از او بخواهید وارد قلب و زندگی شما شود.

۴/ زندگی جدید: شروع به زندگی کردن بر اساس تعالیم او کنید.

نتیجه‌گیری

عیسی مسیح نه فقط یک شخصیت تاریخی، بلکه حقیقتی زنده است که می‌تواند زندگی شما را تغییر دهد. او در انتظار شماست تا قلبتان را به روی او باز کنید. اگر آماده‌اید تا نور، محبت و آرامش را تجربه کنید، امروز به سوی او قدم بردارید.

دعوت به آرامش و امید با عیسی مسیح

مقدمه

زندگی پر از چالش‌ها و لحظات دشوار است که گاهی ما را در تاریکی و ناامیدی غرق می‌کند. اما در میان این تاریکی، نور عیسی مسیح به ما راهی جدید نشان می‌دهد. او با محبت بی‌کران خود، ما را دعوت می‌کند تا آرامش و امید واقعی را در او بیابیم.

عیسی مسیح؛ منبع آرامش قلب‌ها

عیسی مسیح می‌گوید:

“آرامش خود را به شما می‌دهم؛ آرامشی که جهان نمی‌تواند بدهد.” (یوحنا ۱۴:۲۷)

او وعده داده است که هر کس به او ایمان آورد، آرامشی فراتر از درک انسانی را تجربه خواهد کرد.

ایمان به عیسی مسیح، قلب‌های ما را از نگرانی‌ها آزاد می‌کند و ما را به خداوند نزدیک‌تر می‌سازد.

امید به آینده با عیسی

یکی از زیباترین وعده‌های عیسی مسیح، امیدی است که به زندگی آینده می‌بخشد. او با رستخیز خود نشان داد که مرگ پایان نیست، بلکه آغاز یک زندگی ابدی است. ایمان به او ما را از ناامیدی رهایی می‌بخشد و به ما قدرت می‌دهد تا با امید به فردا نگاه کنیم.

محبت بی‌کران خداوند

عیسی مسیح با محبت بی‌نظیر خود نشان داد که هر فرد برای خداوند ارزشمند است. او گفت:

“خداوند جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را فرستاد، تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد.” (یوحنا ۱۶: ۳)

این محبت ما را فرا می‌خواند تا زندگی‌ای تازه و پر از نور را آغاز کنیم.

دعوت به ایمان

اگر به دنبال آرامش و امید در زندگی هستید، عیسی مسیح در انتظار شماست. با پذیرفتن دعوت او، می‌توانید زندگی‌ای جدید را تجربه کنید. این ایمان شما را به محبت خداوند متصل می‌کند و راهی برای رسیدن به آرامش واقعی است.

چگونه این آرام

عیسی مسیح؛ پلی میان انسان و خدا

مقدمه

عیسی مسیح نه فقط یک نام، بلکه حقیقتی زنده و حاضر است که میلیون‌ها انسان را به سوی خداوند هدایت کرده است. ایمان به او، پلی است میان ما و خدای متعال، و راهی برای تجربه صلح، محبت، و آزادی واقعی. این مقاله به شما کمک می‌کند تا درک کنید عیسی مسیح چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند.

چرا عیسی مسیح؟

بسیاری از ما در جستجوی معنا، آرامش، و هدف در زندگی هستیم. عیسی مسیح می‌گوید

(بیاید نزد من، ای تمامی زحمت‌کشان و گرانباران، و من شما را آرامی خواهم بخشید. ” (متی ۱۱:۲۸)

او به همه کسانی که به او ایمان می‌آورند، وعده می‌دهد که قلب‌هایشان پر از آرامش شود. ایمان به عیسی تنها درباره شناخت یک حقیقت نیست؛ بلکه تجربه‌ای زنده از محبت و هدایت خداوند است

عیسی؛ نجات‌دهنده

یکی از بزرگ‌ترین پیام‌های عیسی مسیح این است که او برای نجات بشر آمده است. او گفت:

“زیرا پسر انسان آمده است تا گم‌گشتگان را بجوید و نجات دهد.” (لوقا ۱۹:۱۰)

عیسی برای این که ما بتوانیم به خدا نزدیک شویم، گناهان ما را بر خود گرفت و با مرگ و رستاخیز خود، راهی به سوی نجات گشود. ایمان به عیسی، آزادی از گناه و تجربه زندگی ابدی را به ما هدیه می‌دهد.

یک رابطه شخصی با عیسی

ایمان به عیسی مسیح فراتر از انجام کارهای مذهبی یا رعایت قوانینی خاص است. او شما را به یک رابطه شخصی دعوت می‌کند. این رابطه شامل دعا، مطالعه کلام او، و زندگی در حضور اوست. او وعده داده است که هرگز ما را تنها نمی‌گذارد:

“اینک من هر روزه با شما هستم تا انقضای عالم.” (متی ۲۸:۲۰)

دعوت به تغییر

عیسی مسیح نه تنها زندگی شما را پر از آرامش می‌کند، بلکه شما را به سوی تغییر و رشد هدایت می‌کند. ایمان به او به معنای پذیرفتن دعوت او برای ترک گناه و حرکت به سمت زندگی‌ای پر از محبت، صداقت و عدالت است. او می‌خواهد که قلب‌های ما تازه شود و به شباهت او درآییم.

چگونه ایمان بیاوریم؟

۱/ باز کردن قلب: آماده باشید تا محبت عیسی مسیح را در قلب خود بپذیرید.

۲/ ایمان آوردن: باور کنید که او نجات‌دهنده و راهی به سوی خداوند است.

۳/ دعا: از خداوند بخواهید که شما را ببخشد و هدایت کند.

۴/ شروعی جدید: با ایمان به عیسی مسیح، زندگی جدیدی را آغاز کنید و او را در هر قدم از زندگی‌تان همراه داشته باشید.

عیسی مسیح، پلی است که ما را به خداوند می‌رساند و زندگی ما را متحول می‌کند. اگر احساس می‌کنید در جستجوی معنا و هدفی عمیق‌تر هستید، او در انتظار شماست. ایمان به عیسی مسیح آغازگر سفری جدید و پر از نور و امید است.

عیسی مسیح: راهی به سوی ایمان و زندگی جدید

مقدمه

مسیحیت یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین در جهان است که بر اساس تعالیم عیسی مسیح بنا شده است. عیسی مسیح، پیام‌آور صلح و نجات، زندگی و تعالیم خود را برای هدایت بشر به سوی خداوند و شناخت محبت او ارائه کرد. این مقاله به معرفی کوتاهی از زندگی و پیام عیسی مسیح می‌پردازد تا شما را به تأمل و ایمان دعوت کند.

عیسی مسیح کیست؟

عیسی مسیح، که در تاریخ به عنوان پسر خدا شناخته می‌شود، بیش از دو هزار سال پیش در بیت‌لحم به دنیا آمد. او از ابتدا تا پایان زندگی زمینی خود به انسان‌ها آموزش داد که محبت خداوند چقدر عمیق و بی‌نهایت است. عیسی معجزات فراوانی انجام داد، از شفای بیماران گرفته تا آرام کردن طوفان و حتی زنده کردن مردگان، اما مأموریت اصلی او نجات بشر از گناه بود.

تعالیم عیسی مسیح

تعالیم عیسی مسیح بر محبت، بخشش، و خدمت به دیگران تأکید دارد. او گفت:

“همسایه‌ات را مثل خودت محبت کن” (مرقس ۱۲:۳۱).

او همچنین انسان‌ها را دعوت کرد تا به خداوند ایمان آورده و از گناهان خود توبه کنند، زیرا خداوند همواره آماده است تا هر کس را که به سوی او بازمی‌گردد، ببخشد.

مرگ و رستاخیز عیسی

بزرگ‌ترین نشانه عشق عیسی مسیح به انسان‌ها، مرگ او بر روی صلیب برای آمرزش گناهان بود. اما داستان اینجا پایان نمی‌یابد؛ سه روز پس از مرگ، عیسی از میان مردگان برخاست و با این کار پیروزی

خود بر مرگ و گناه را نشان داد. رستاخیز او به انسان‌ها امید می‌بخشد که زندگی جاودانه در انتظار کسانی است که به او ایمان بیاورند.

دعوت به ایمان

اگر به دنبال صلح، امید و زندگی جدید هستید، عیسی مسیح راه را به شما نشان می‌دهد. ایمان به عیسی مسیح نه تنها به معنای شناخت خداوند است، بلکه به معنای داشتن زندگی‌ای سرشار از محبت و آرامش است. با دعا کردن و درخواست هدایت از عیسی، می‌توانید اولین قدم را به سوی او بردارید.

چگونه ایمان بیاوریم؟

۱/ پذیرش: قبول کنید که شما به نجات نیاز دارید.

۲/ ایمان: به عیسی مسیح به عنوان نجات‌دهنده خود ایمان داشته باشید.

۳/ دعا: از خداوند بخواهید تا شما را هدایت کند و گناهانتان را ببخشد.

نتیجه‌گیری

عیسی مسیح در زندگی شما منتظر است تا قلب شما را پر از نور، محبت و آرامش کند. با ایمان به او، زندگی جدیدی آغاز می‌شود؛ زندگی‌ای که به سمت خداوند هدایت می‌شود. اکنون وقت آن است که قدم بردارید و زندگی خود را به عیسی مسیح بسپارید.

ما از زندگی هارون چه درسی می‌گیریم؟

هارون برای نقشی که در خروج از مصر داشت و اولین لایه یا کاهنی هارونی شهرت داشت. هارون در زمان بردگی یهودیان در مصر در یک خانواده لایه به دنیا آمد، او برادر موسی و سه سال بزرگتر از او بود (خروج فصل ۷ آیه ۷). ما با هارون برای اولین بار در خروج فصل ۴ آشنا می‌شویم، جایی که خدا هارون را همراه موسی نزد فرعون مصر می‌فرستد تا از درخواست کنندگان یهودیان را آزاد کند.

اسرائیلی‌ها پس از مرگ یوسف و نسل او در مصر باقی ماندند و افزایش پیدا کردند. فرعون جدید از قدرت گرفتن اسرائیلی‌ها ترسید، بنابراین آنها را به بردگی گرفت و قوانین سختی وضع کرد (خروج فصل ۱ آیه ۸-۱۴). او همچنین به قباله‌های یهودی دستور داد تا نوزادان یهودی پسر را بکشند. قباله‌ها این کار را نکردند بنابراین فرعون دستور داد تا همه آن نوزادان را به محض اینکه به دنیا می‌آیند به رود نیل بیندازند. این قوانین زمان به دنیا آمدن موسی به تصویب رسیده بودند و اجرا می‌شدند.

احتمالا هارون قبل از وضع آن قوانین به دنیا آمده بود و یا به دلیل ترس قابله ها از خدا و در نتیجه سرپیچی آنها از فرمان فرعون جان سالم به در برده بود (خروج فصل ۱ آیه های ۱۵-۲۲). چیز دیگری درباره هارون گفته نمی شود، تا زمانی که خداوند او را نزد موسی هشتاد ساله می فرستد.

وقتی خداوند از درون بوته سوزان با موسی صحبت کرد و او را فراخواند تا به مصر باز گردد و از فرعون بخواهد که یهودیان را آزاد کند (خروج فصل ۳-۴)، او برای خداوند دلایلی آورد مبنی بر اینکه مناسب این کار نیست. موسی در نهایت از خدا خواست تا شخص دیگری را برای انجام این کار مامور کند (خروج فصل ۴ آیه ۱۳). «پس خداوند بر موسی خشمگین شد و فرمود: «برادرت هارون سخنور خوبی است و اکنون می آید تا تو را ببیند و از دیدنت خوشحال خواهد شد» (خروج فصل ۴ آیه ۱۴). خداوند در ادامه به موسی گفت که هارون به جای او سخن بگوید (خروج فصل ۴ آیه های ۱۵-۱۷).

خدا با هارون نیز سخن گفت و به او گفت که نزد موسی در بیابان برود و او هم اطاعت کرد. موسی درباره سخنان خدا با هارون صحبت کرد و همچنین دستورعمل ها و نشانه هایی که در برابر فرعون باید اجرا شود را هم به او گفت. موسی و هارون در مصر بزرگان اسرائیل را جمع کردند و دستور خدا را به آنها گفتند (خروج فصل ۴ آیه های ۲۷-۳۱). این نکته بسیار جالب است که هارون بلافاصله از خدا اطاعت کرد و گفته های موسی را باور کرد. به نظر می رسد که هارون بدون هیچ سوالی آماده انجام دستور خدا و کمک به برادرش و صحبت با مردم از طرف او بود. هارون احتمالا واسط بین موسی و مردم اسرائیل بوده است برای اینکه موسی تمام مدت زندگی خود از آنها دور بود، در آغاز در قصر فرعون و سپس به عنوان یک فراری در سرزمین مدیان.

وقتی داستان خروج بر مردم آشکار شد، موسی و هارون را در برابر فرعون می بینیم که معجزات بسیاری انجام می دهند و از فرعون می خواهند یهودیان را آزاد کند. خدا از عصای هارون در بسیاری از نشانه ها و بلاها استفاده کرد. آن دو از دستورات خدا پیروی کردند و در نهایت اسرائیلی ها نجات پیدا کردند.

هارون در هدایت اسرائیلی ها در بیابان همراه موسی بود و به عنوان دستیار و سخنگو به او کمک می کرد. وقتی اسرائیلی ها به موسی و هارون غر می زنند و شکایت می کردند (خروج فصل ۱۶ آیه ۲)، «موسی و هارون، بنی اسرائیل را جمع کردند و به ایشان گفتند: «امروز عصر به شما ثابت می شود که این خداوند بود که شما را از سرزمین مصر آزاد کرد. فردا صبح حضور پر جلال خداوند را خواهید دید، زیرا او گله و شکایت شما را که از وی کرده اید شنیده است؛ چون شما در واقع از خداوند شکایت کرده اید نه از ما. ما کیستیم که از ما شکایت کنید؟ از این پس، عصرها خداوند به شما گوشت خواهد داد و صبحها نان» (خروج فصل ۱۶ آیه های ۶-۸). موسی از هارون خواست تا مردم را دور هم در حضور خدا جمع کند، شکوه و جلال خداوند در مقابل آنها از میان ابر ظاهر شد (خروج فصل ۱۶ آیه ۱۰). در این زمان بود که خدا برای آنها نان من و بلدرچین مهیا کرد. خدا به موسی گفت به اندازه یک عومر از آن نان به عنوان یادگاری برای آیندگان نگه دارد، موسی از هارون خواست تا این کار را انجام دهد (خروج فصل ۱۶ آیه های ۳۲-۳۵).

با شورش قورح علیه موسی و هارون، خداوند معجزه ای انجام می دهد تا ثابت شود که هارون و

فرزندانش برآستی برای خدمت در حضور خدا انتخاب شدند. دوازده عصا از دوازده قبیله جمع آوری شد. عصای که از طرف قبیله لاوی بود نام هارون بر روی او حک شده بود. عصاها را تمام مدت شب جلوی خیمه عبادت مقابل صندوق عهد قرار دادند و روز بعد «موسی به آنجا رفت و دید عصای هارون که معرف قبیله لاوی بود شکفته و گل کرده و بادام داده است» (اعداد فصل ۱۷ آیه ۸). خدا به موسی دستور داد که «عصای هارون را در کنار صندوق عهد بگذارد تا هشداری به این قوم سرکش باشد که بدانند اگر به شکایت خود پایان ندهند، از بین خواهند رفت» (آیه ۱۰).

نکته بسیار جالبی است که یوشع، فرمانده لشکر اسرائیل، زمانی در نبرد با عمالیقی پیروز می شد که دستان موسی برای دعا بالا بود. موسی خسته شد و از حال رفت، به همین دلیل هارون و حور او را روی سنگی نشانند و دستان او را بالا نگه داشتند. این مثال تصویر روشنی از خدمت هارون به برادرش است. او از برادر خود یعنی کسی که خدا او را برای رهایی اسرائیلی ها از اسارت انتخاب کرد حمایت کرد.

خداوند در کوه سینا به مردم اسرائیل هشدار داد که هنگام ملاقات او با موسی و ابلاغ قانون عهد قدیم از آنجا دور شوند. در یکی از صعودهای موسی به کوه سینا خدا از او خواست تا هارون را همراه خود بیاورد (خروج فصل ۱۹ آیه ۲۴). بعد از آن هر زمانی که موسی روی کوه سینا با خدا ملاقات می کرد، هارون و حور را مسئول کنترل اوضاع و رسیدگی به بحث های احتمالی در میان میکرد (خروج فصل ۲۴ آیه ۱۴).

متأسفانه زمانی که مسئولیت بر روی دوش هارون بود روزگار بر وفق مراد او سپری نشد. مردم طاقت نیاوردند و نتوانستند منتظر بازگشت موسی بمانند و از هارون خواستند تا خدایی برای آنها بسازد. ظاهراً هارون در برابر درخواست آنها مقاومت نکرد، طلا و جواهر آنها را گرفت و با آنها بتی به شکل گوساله ساخت. او حتی قربانگاهی مقابل گوساله طلایی ساخت و جشنی برای آن برپا کرد (خروج فصل ۳۲ آیه های ۱-۶). درک این مطلب بسیار مشکل است که یک مردی که با اشتیاق از فرمان خدا اطاعت کرد و به برادرش در رهایی یهودیان از مصر کمک کرد، معجزات شگفت انگیز خدا را دید، و حتی خدا را روی کوه سینا دیده بود بتواند این کار را انجام دهد. اشتباه هارون نشان دهنده طبیعت بشر است. ما از انگیزه هارون اطلاعی نداریم اما می توان تصور کرد که او به خدا شک کرده و از مردم ترسیده بود.

خدا به موسی درباره مردم و گوساله طلایی گفت و تهدید کرد که همه آنها را نابود خواهد کرد و از نسل موسی ملت بزرگی خواهد ساخت. موسی برای مردم میانجی گری کرد و نزد آنها بازگشت (خروج فصل ۳۲ آیه های ۷-۱۸). او وقتی به اردوگاه نزدیک شده و آن وضعیت را دید، «وقتی به اردوگاه نزدیک شدند، موسی چشمش به گوساله طلایی افتاد که مردم در برابرش می رقصیدند و شادی می کردند. پس موسی آنچنان خشمگین شد که لوحها را به پایین کوه پرت کرد و لوحها تکه تکه شد» (خروج فصل ۳۲ آیه ۱۹). آن لوح ها حاوی دستورات خدا بودند، موسی آنها را نه فقط از روی عصبانیت بلکه از روی عهدشکنی مردم شکست. آن بت را سوزاند، خاکسترش را در آب ریخت و مردم را مجبور به نوشیدن از آن آب کرد (خروج فصل ۳۲ آیه ۲۰). وقتی موسی از هارون دلیل این کار مردم و اجازه دادن او برای انجام آن را پرسید، هارون گفت که مردم گله و شکایت کردند و از او درخواست کردند اما او جوابی برای نقش خودش نداشت. هارون قبول کرد که جواهرات مردم را جمع آوری کرد درون آتش انداخت،

«گوشواره‌های طلا را در آتش ریختم و این گوساله از آن ساخته شد» (خروج فصل ۳۲ آیه ۲۴). «وقتی موسی دید که قوم با کمک هارون اینچنین افسار گسیخته شده و پیش دشمنان، خود را بی‌آبرو کرده‌اند» (خروج فصل ۳۲ آیه ۲۵). موسی از کسانی که طرف خدا هستند خواست تا دور او جمع شوند، لای ها دور او جمع شدند و موسی از آنها خواست تا عده ای از مردم را بکشند. موسی باز هم برای مردم نزد خدا میانجی گری کرد. خدا پادرمیانی موسی را پذیرفت اما برای گناهی که مرتکب شده بودند بلایی برایشان فرستاد (خروج فصل ۳۲ آیه های ۳۳-۳۵).

گوساله سامری تنها اشتباه هارون نبود. در اعداد فصل ۱۲ هارون و مریم (هارون و خواهر موسی) با موسی مخالفت کردند: «روزی مریم و هارون موسی را به علت اینکه زن او حبشی بود، سرزنش کردند. آنها گفتند: «آیا خداوند فقط بوسیله موسی سخن گفته است؟ مگر او به وسیله ما نیز سخن نگفته است؟» خداوند سخنان آنها را شنید» (اعداد فصل ۱۲ آیه های ۱-۲). چنین غروری خدایسندانه نیست، اما خطر رایجی است که در میان رهبران وجود دارد، بسیاری از ما هم شاید شبیه هارون باشیم. خداوند با سه بردار و خواهر ملاقات کرد، از موسی در برابر هارون و مریم دفاع کرد، و از آنها پرسید که چرا از حرف زدن بر علیه موسی نترسیدند. به محضی اینکه ابری که خداوند از میان آن صحبت می کرد محو شد بدن مریم از جذام سفید شد. هارون از موسی خواهش کرد و موسی از خدا درخواست شفا کرد، مریم بعد از هفت روز شفا پیدا کرد (اعداد فصل ۱۲ آیه های ۳-۱۶). جالب است که مریم به جذام مبتلا شد ولی هارون نه. درخواست عاجزانه هارون از موسی نیز قابل توجه است، او گناه خودش را پذیرفت و از او خواست که اجازه ندهد مریم رنج بکشد. به نظر می رسد که هارون واقعا پشیمان بود.

هارون و پسرانش از طرف خداوند به مقام کاهنی مردم منصوب شدند، او اولین کاهن اعظم بود. خداوند دستورات لازم درباره کاهنی را در روی کوه سینا به موسی داد، دستوراتی مانند چگونگی تقدیس کاهنان و نوع لباس آنها. خداوند به موسی گفت مقام کاهنی برای همیشه برای هارون و پسرانش است (خروج فصل ۲۹ آیه ۹). هارون کاهن اعظم شد و فرزندان او تا تخریب معبد در سال ۷۰ میلادی به عنوان کاهن خدمت می کردند. کتاب عبرانیان در عهد جدید مطالب زیادی برای توضیح فرق بین کاهنی ابدی عیسی مسیح با کاهنی هارونی می کند. کاهنان لای می بایست قربانی هایی را به طور پیوسته برای گناهان خود و دیگران اهدا می کردند. عیسی مسیح بی گناه بود، قربانی او برای مردم یک بار و برای همیشه انجام شد و پایان گرفت (عبرانیان فصل ۴-۱۰).

ناداب و ابیهو از روش کاهنی هارون تبعیت نکردند و توسط خدا کشته شدند، برای اینکه « آتش غیر مجاز بر آتشدان خود نهاده، بر آن بخور گذاشتند و به حضور خداوند تقدیم کردند » (لاویان فصل ۱۰ آیه ۱). موسی به هارون گفت منظور خدا از اینکه باید حرمت قدوسیت خدا نگه داشته شود همین بود، هارون در برابر این حرف سکوت کرد (لاویان فصل ۱۰ آیه ۳). هارون از پسران خود دفاعی نکرد و کار خدا را هم سرزنش نکرد. به نظر می رسد که هارون قدوسیت خدا را واقعا درک کرده بود و مجازات پسرانش را پذیرفت.

هارون نیز مانند موسی به سبب گناهی که در مریبه مرتکب شدند اجازه ورود به سرزمین موعود را نداشت (اعداد فصل ۲۰ آیه ۲۳). خداوند به موسی، هارون و العازر (پسر هارون) دستور داد تا از کوه حور بالا بروند. در آنجا العازر به عنوان کاهن اعظم تقدیس می شود و هارون می میرد (اعداد فصل ۲۰

زندگی هارون نشان دهنده قداست خداوند و لطف اوست. هارون کار خود را به عنوان یک خدمتگزار مطیع و باایمان آغاز کرد، با اشتیاق از طرف موسی به عنوان واسطه صحبت کرد. او همچنین در سیستم قربانی تعیین شده توسط خداوند نیز خدمت کرد، این سیستم تصویری از قربانی نهایی یعنی عیسی مسیح بود. هارون هم مانند هر انسان دیگری گناهکار بود. او حتی پس از دیدن کارهای شگفت انگیزی که خدا انجام داد گوساله طلایی را ساخت و مردم را برای پرستش آن هدایت کرد. اما به نظر می رسد که هارون آموخت و بزرگ شد، گناه خود بر ضد موسی و مرگ فرزندان نافرمان خود را پذیرفت. ما از زندگی هارون خدمت به خدا، سهیم شدن و کمک در مسئولیت رهبری و اطاعت از خدا را یاد می گیریم.

آیا خدا وجود دارد؟ چه شواهدی وجود خدا را ثابت میکنند؟

هیچگاه نمی توان (بطور مطلق) وجود خدا را ثابت و یا انکار کرد. کتاب مقدس به ما می گوید که حقیقت وجود خدا را باید با ایمان پذیرفت. "اما خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است. هر که میخواهد بسوی خدا بیاید، باید ایمان داشته باشد که خدا هست و به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او هستند، پاداش میدهد" (عبرانیان فصل ۱۱ آیه ۶). اگر خدا می خواست، می توانست به راحتی خود را ظاهر سازد و هستی خویش را به همه دنیا ثابت کند. ولی در این صورت دیگر نیازی به ایمان نبود. "عیسی گفت: "ای توما، بعد از اینکه مرا دیدی، ایمان آوردی. ولی خوشا بحال کسانی که ندیده به من ایمان می آورند." (یوحنا ۲۰:۲۹)

ولی این بدان معنی نیست که هیچ دلیلی بر اثبات وجود خدا موجود نمی باشد. کلام خدا می گوید: "آسمان از شکوه و عظمت خدا حکایت می کند و صنعت دستهای او را نشان می دهد. روز و شب حکمت خدا را اعلام می نمایند؛ و بی آنکه سخنی بگویند، ساکت و خاموش پیام خود را به سراسر جهان می رسانند." (مزامیر فصل ۱۹ آیه های ۱ تا ۴) دیدن ستارگان آسمان، تفکر در وسعت جهان هستی، مشاهده شگفتی های طبیعت، دیدن زیبایی طلوع و غروب آفتاب ... همه و همه گویای یک واقعیت هستند: خدای آفریننده ای وجود دارد. به غیر از این شواهد، قلب انسان گواه دیگری بر وجود خداست. جامعه فصل ۳ آیه ۱۱ خاطرنشان می سازد: "او همچنین، او در دل انسان اشتیاق به درک ابدیت را نهاده است." درون اعماق وجود ما حسی وجود دارد که تشخیص می دهد چیزی فراتر از این زندگی و شخصی والاتر بر روی دنیا احاطه دارد. حتی اگر به عقل خود این واقعیت را نپذیریم، ولی در عمق

وجود خویش نمی توانیم حضور الهی را مُنکر شویم. کتاب مقدس می گوید که هر چند وجدان ما گواهی می دهد که خدا وجود دارد، ولی عده ای حضور و وجود او را انکار می کنند: “کسی که فکر می کند خدا نیست، احمق است.” (مزامیر فصل ۱۴ آیه ۱) اکثریت مردم زمین در طول تاریخ، در همه فرهنگ ها، در همه جوامع و تمدن ها و در همه قاره ها به وجود چیزی شبیه خدا اعتقاد دارند. پس می بایستی شخصی و یا چیزی باعث شکل گیری چنین اعتقاد فراگیری شده باشد.

در رابطه با اثبات وجود خدا، علاوه بر بحث های کتاب مقدسی، بحث های منطقی دیگری نیز وجود دارند. یکی از آنها بحث آنتولوژی (یا علم مربوط به هستی شناسی) است. در معروف ترین شکل این بحث، برای اثبات وجود خدا، به مفهوم خود خدا می پردازند. این بحث با تعریفی از خدا آغاز می شود که می گوید: “خدا وجودی است که نمیتوان چیزی بزرگتر از او را تصور کرد.” و بحث اینطور ادامه پیدا می کند که: “وجود (وجود داشتن) بزرگتر از عدم (وجود نداشتن) است. بنابراین بزرگترین چیز قابل تصور می بایستی وجود داشته باشد.” پس اگر خدا وجود نداشته باشد، او نمی تواند بزرگترین وجود (هستی) قابل تصور باشد. و چون این نتیجه با تعریف خدا مغایرت دارد، پس خدا نمی تواند وجود نداشته باشد.

یک نوع دیگر از این بحث های منطقی بحث تئوژی (علم مربوط به مطالعه حکمت غائی یا پایان شناسی) است. در این بحث گفته می شود که چون جهان هستی بر اساس طرح اعجاز انگیزی ساخته شده است پس بایستی طراح ماهری آن را به وجود آورده باشد. به عنوان نمونه اگر زمین فقط چندین کیلومتر دورتر و یا نزدیکتر به خورشید می بود، حیات موجودات بر روی زمین غیرممکن می شد. و اگر عناصر اتمسفر فقط چند صدم درصد متفاوت می بودند، این فاجعه منجر به نابودی هر موجود زنده ای بر روی زمین می گردید. احتمال شکل گیری تصادفی یک مولکول پروتئین به میزان یک در ۱۰ به توان ۲۴۳ (یعنی عدد ۱۰ که دارای ۲۴۳ صفر است) می باشد. توجه داشته باشید که یک عدد سلول، حاوی میلیون ها ملکول پروتئین است.

سومین بحث منطقی در زمینه اثبات وجود خدا بحث کازمولوژی (علم مربوط به نظم جهان هستی) است که در آن به رابطه بین علت و معلول می پردازند. بر این اساس، هر معلولی محصول یک علت است. پس جهان هستی به عنوان یک معلول بایستی علتی داشته باشد. و نهایتاً، یک وجود (یا شخص) غیر معلول که وجودش وابسته به چیز دیگری نیست باعث به وجود آمدن هر چیزی در عالم هستی شده است. این شخص غیر معلول همان خداست.

چهارمین نوع بحث، بحث اخلاقی است. فرهنگ های گوناگون، در طول تاریخ، هر یک دارای نوع خاصی از قوانین بوده اند. آدمیان قادر به تشخیص بدی و نیکوئی هستند. تقریباً در همه ملت ها قتل، دروغ، دزدی، و فساد اخلاقی مردود شناخته شده اند. این حس تشخیص بد و خوب از کجا آمده است اگر از خدای مقدس سرچشمه نگرفته باشد؟

علی رغم همه این مطالب، کتاب مقدس روشن می سازد که مردم شناخت واضح و غیر قابل انکار الهی را رد کرده دروغ را متابعت خواهند کرد. در رومیان فصل ۱ آیه ۲۵ می خوانیم: “ایشان بجای اینکه به حقیقت وجود خدا ایمان بیاورند، عمداً عقاید باطل را پذیرفته اند و مخلوق خدا را بجای خالق که تا ابد

مورد ستایش است، می‌پرستند و خدمت می‌کنند. ” کتاب مقدس اضافه می‌کند که انسان برای بی‌ایمانی به خدا هیچ عذری ندارد. ” انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می‌تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او که نادیدنی هستند پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می‌ایستد، برای بی‌ایمانی خود هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد. ” (رومیان فصل ۱ آیه ۲۰)

منکران وجود خدا معمولاً برای توجیه بی‌ایمانی خود ادعا می‌کنند ”ایمان به خدا، مبنای علمی ندارد” و یا اینکه ”دلیلی برای اثبات خدا وجود ندارد.” ولی دلیل واقعی این است که همه می‌دانند اگر به وجود خدا ایمان داشته باشند، این واقعیت را نیز باید بپذیرند که محتاج نجات و آمرزش گناهان هستند (رومیان فصل ۳ آیه ۲۳؛ فصل ۶ آیه ۲۳) و بایستی بابت تمام اعمال خویش پاسخگو باشند. ولی اگر، بر فرض محال، خدا وجود نداشته باشد، انسان خود را آزاد می‌بیند تا هر آنچه مایل است انجام دهد بدون آنکه نگران داوری و مجازات باشد. دلیل افزایش طرفداران فرضیه تکامل همین است. خدا وجود دارد و هر یک از ما (بدون استثناء) بر آن واقف هستیم. اگر عده‌ای تلاش می‌کنند وجود خدا را رد کنند، این خود دلیلی است بر وجود او.

اجازه بدهید آخرین مورد را نیز مطرح کنم. من چگونه می‌دانم که خدا وجود دارد؟ ما ایمانداران، به وجود خدا ایمان داریم، چون هر روز با او صحبت می‌کنیم. مدعی نیستم که صدای او را با گوش جسمی خود می‌شنویم. ولی حضورش را احساس می‌کنیم، راهنمایی‌هایش را درک می‌کنیم، محبتش را شناخته‌ایم، و مشتاق لطف و بخشش او هستیم. برای این همه اتفاقاتی که در زندگی ما رخ داده، تنها یک توجیه وجود دارد: خدا وجود دارد. او بطرز معجزه‌آسایی ما را نجات داد و زندگی ما را به گونه‌ای عوض کرد که نمی‌توانیم وجودش را انکار کنیم و یا اینکه او را ستایش نکنیم. اگر شخص تصمیم گرفته باشد که وجود خدا را نادیده بگیرد، هیچیک از این بحث‌ها نمی‌تواند او را قانع کند. در نهایت، وجود خدا باید با ایمان پذیرفته شود (عبرانیان فصل ۱۱ آیه ۶). ایمان به خدا یک جهش کورکورانه در یک اطاق تاریک نیست، بلکه گام برداشتن در یک فضای نورانی است که اکثر مردم دنیا در آنجا ایستاده‌اند.

رهایی مسیحی یعنی چه؟

هر کسی نیاز به رهایی دارد. طبیعت و ذات ما آلوده به گناه است: ” زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند ” (رومیان ۳: ۲۳). مسیح ما را دوباره خرید و از بند گناه آزاد کرد، ” اما به فیض او و به واسطه‌ی آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند. ” (رومیان ۳: ۲۴).

فواید رهایی یافتن عبارتند از: زندگی ابدی (مکاشفه ۵: ۹-۱۰)، بخشیده شدن گناهان (افسیان ۱: ۷)، پارسایی (رومیان ۵: ۱۷)، آزادی از لعنت شریعت (غلاطیان ۳: ۱۳)، به عضویت خانواده‌ی خدا در آمدن (غلاطیان ۴: ۵)، رهایی از اسارت گناه (تیتوس ۲: ۱۴؛ اول پطرس ۱: ۱۴-۱۸)، صلح با خدا (کولسیان

۱۸:۱-۲۰)، و ساکن شدن روح‌القدس درون ما (اول قرن‌تین ۱۹:۶-۲۰). پس رهایی یافتن یعنی اینکه بخشیده شویم، پاک و مقدس شویم، پارسا شمرده شویم، آزاد شویم، فرزند خدا شویم و با خدا آشتی کنیم. همچنین به مزمور ۷:۱۳-۸؛ لوقا ۲:۳۸؛ و اعمال ۲۰:۲۸ نگاه کنید.

واژه‌ی رهایی دادن (Redeem) به معنی “بازخرید کردن” یا “خریدن آزادی کسی” است. این واژه مخصوصاً در مورد خریدن آزادی بردگان بکار می‌رود. این واژه در مورد مرگ مسیح بر روی صلیب نیز بسیار کاربرد دارد. اگر ما “رهایی یافته‌ایم” بدین معنی است که قبلاً برده و اسیر بوده‌ایم. خداوند، آزادی ما را خرید و ما دیگر در بنده گناه یا شریعت عهد قدیم نیستیم. این نوع استفاده‌ی استعاره‌ی از واژه‌ی “رهایی” در واقع آن چیزی است که در غلاطیان ۳:۱۳ و ۴:۵ تعلیم داده شده است.

واژه‌ی دیگری که با مفهوم مسیحی رهایی ارتباط دارد، خون‌بها است. عیسی مسیح بهای آزادی ما را از گناه و نتایج آن پرداخت (متی ۲۰:۲۸؛ اول تیموتائوس ۲:۶). حیات ما در ازای مرگ او بود. در واقع، کتاب مقدس بسیار روشن و واضح می‌گوید که رهایی تنها “از طریق خون او” یعنی بواسطه‌ی مرگ او ممکن می‌شود (کولسیان ۱:۱۴).

خیابانهای بهشت پر از کسانی خواهد بود که پیشتر اسیر و برده بودند و اکنون آزاد و بخشیده شده و رهایی یافته‌اند، اما نه بر اساس شایستگی خودشان. بردگان گناه به قدیسان تبدیل شده‌اند. جای تعجب ندارد که سرود جدیدی را خواهیم خواند، سرودی که با آن نجات دهنده‌ی خود را ستایش و تحسین می‌کنیم (مکاشفه ۵:۹). ما برده‌ی گناه بودیم و به جدایی همیشگی از خدا محکوم شده بودیم. عیسی مسیح بهای رهایی ما را پرداخت کرد که نتیجه‌ی آن رهایی ما از اسارت و بردگی گناه و نجات ما از نتایج ابدی آن گناه می‌باشد.

آشتی مسیحی یعنی چه؟ چرا ما باید با خدا آشتی کنیم؟

تصور کنید دو دوست با هم دعوا و مشاجره کرده اند. زمانی بود که از آن دوستی بسیار لذت می‌بردند و شاد بودند اما آن دوستی به یکباره به جدایی و قهر تبدیل شد. دیگر با هم حرف نزدند، و ارتباط آنها با یکدیگر بسیار نامساعد شد. آنها به تدریج با هم غریبه شدند. این نوع جدایی فقط با آشتی کردن قابل حل بود. آشتی کردن یعنی اینکه دوباره به آن دوستی و سازگاری قبل بازگردیم. وقتیکه دوستان قدیمی مشکلات را برطرف کرده و رابطه خود را با یکدیگر دوباره از سر می‌گیرند بدین معنی است که آنها آشتی کرده اند. دوم قرن‌تین فصل ۵ آیه های ۱۸ تا ۱۹ می‌گوید: “تمام این نیکویی‌ها از سوی خدایی است که بخاطر فداکاری عیسی مسیح، ما را با خود آشتی داده است، و این مسئولیت را به ما سپرده تا

پیغام این آشتی را به دیگران نیز برسانیم و ایشان را بسوی لطف الهی رهنمون شویم. پیغام ما اینست که خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فرا می‌خواند تا گناهانشان را ببخشاید و آثار آن را پاک نماید.”

کتاب مقدس می‌گوید که عیسی مسیح ما را با خدا آشتی داد (رومیان فصل ۵ آیه ۱۰؛ دوم قرن‌تیان فصل ۵ آیه ۱۸؛ کولسیان فصل ۱ آیه های ۲۰ تا ۲۱). این موضوع که نیاز به آشتی کردن با خدا داشتیم به این معنی است که رابطه ما با خدا قطع شده بود. از آنجاییکه خدا مقدس و پاک است، پس ما مورد سرزنش قرار می‌گیریم. گناه، ما را با او بیگانه کرد. رومیان فصل ۵ آیه ۱۰ می‌گوید که ما دشمنان خدا بودیم: “هنگامی که دشمنان خدا بودیم، او بوسیلهٔ مرگ فرزندش ما را با خود آشتی داد؛ پس اکنون که دوستان خدا شده‌ایم و عیسی مسیح هم در قلب ما زندگی می‌کند، چه برکات عالی و پرشکوهی به ما عطا خواهد کرد.”

زمانیکه مسیح جان خود را بر روی صلیب فدا کرد، او حق داوری خدا را ادا کرد و امکان صلح و آشتی ما، که دشمنان خدا بودیم، را با او برقرار ساخت. آشتی ما با خدا باعث شد تا از لطف و بخشایش او بهره مند شویم. نتیجه فداکاری عیسی مسیح این بود که دشمنی تبدیل به دوستی شد. “دیگر شما را «بنده» نمی‌خوانم، چون معمولاً بنده مورد اعتماد اربابش نیست. من شما را «دوستان خود» می‌خوانم، به این دلیل که به شما اعتماد کرده، هر چه پدرم به من گفته است، همه را به شما گفته‌ام” (یوحنا فصل ۱۵ آیه ۱۵). آشتی مسیحی یک حقیقت شکوهمند است! ما دشمنان خدا بودیم، اما حالا دوست او هستیم. ما به دلیل گناه در حالت محکومیت قرار داشتیم اما حالا بخشیده شده‌ایم. ما با خدا در حال جنگ بودیم، اما حالا با او در صلح و آرامش هستیم، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست (فیلیپیان فصل ۴ آیه ۷).

آیا ممکن است یک مسیحی نجات را از دست بدهد؟

در ابتدا باید واژه “مسیحی” را تعریف کنیم. مسیحی به کسی نمی‌گویند که دعایی را گفته باشد یا به کلیسا می‌رود و یا حتی در یک خانواده‌ی مسیحی بزرگ شده باشد. البته هر یک از این موارد می‌تواند قسمتی از تجربه‌ی مسیحیت باشد اما این موارد باعث نمی‌شوند که یک فرد مسیحی شود. یک مسیحی فردی است که به طور کامل و بدون قید و شرط به عیسی مسیح به عنوان نجات‌دهنده توکل کرده و بنابراین روح القدس را دارا می‌باشد (یوحنا ۳:۱۶؛ اعمال ۱۶:۱۶؛ افسسیان ۲:۸-۹).

پس بر اساس این تعریف، آیا ممکن است یک مسیحی نجات را از دست بدهد؟ این سوال بسیار مهم

است. شاید بهترین راه برای پاسخ به این پرسش این است که گفته‌ی کتاب مقدس را در مورد اینکه در “نجات” چه اتفاقی می‌افتد مورد بررسی قرار دهیم و اینکه از دست دادن نجات (بر اساس کتاب مقدس) مستلزم چیست نیز بررسی کنیم:

یک مسیحی، خلقت تازه‌ای است. “اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است” (دوم قرنتیان ۵:۱۷). یک مسیحی تنها یک نسخه‌ی بهبودیافته از یک فرد نیست بلکه کاملاً یک خلقت جدید است. او “در مسیح” است. برای اینکه یک مسیحی نجات را از دست بدهد، این خلقت جدید و تازه باید نابود شود.

یک مسیحی آزاد شده است. “زیرا می‌دانید از شیوه‌ی زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، بازخرید شده‌اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر، بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره‌ی بی‌عیب و بی‌نقص” (اول پطرس ۱:۱۸-۱۹). واژه “آزاد شدن” یا “بازخرید شدن” یعنی خریدن و بهای چیزی را پرداخت کردن. ما به قیمت مرگ مسیح خریداری شده‌ایم. برای اینکه یک مسیحی نجات خود را از دست بدهد، خود خدا باید این فرایند خریدن کسی را که به قیمت خون پربهای مسیح بهای آن را پرداخته، فسخ کند.

یک مسیحی پارسا و عادل شده است. “پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه‌ی خداوندان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم” (رومان ۵:۱). پارسا شمردن یعنی “اعلام کردن اینکه شخص عادل است.” همه کسانی که عیسی مسیح را به عنوان تنها نجات دهنده دریافت کرده‌اند، توسط خدا عادل و پارسا اعلام شده‌اند. برای اینکه یک مسیحی نجات خود را از دست بدهد، خدا باید زیر قول و حرف خودش بزند و آن چیزی را که پیشتر اعلام و آشکار کرده بود تصدیق نکند. کسانی که از گناه تبرئه شده بودند می‌بایست دوباره محاکمه و گناهکار شناخته شوند. خدا باید حکمی را که از میز داوری الهی خود صادر کرده است فسخ کند.

به یک مسیحی قول زندگی ابدی داده شده است. “زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد” (یوحنا ۳:۱۶). حیات جاویدان قول زندگی همیشگی در بهشت با خداوند است. خدا قول داده است که “ایمان بیاورید و زندگی جاویدانه پیدا کنید.” برای اینکه یک مسیحی نجات خود را از دست بدهد، پس “زندگی ابدی” باید دوباره معنی شود. به یک مسیحی قول داده شده است که بطور ابدی زندگی کند. آیا ابدی به معنای “ابدی” نیست؟

یک مسیحی توسط خدا علامت گذاری و با روح القدس مَهر شده است. “و شما نیز در او جای گرفتید، آنگاه که پیام حقیقت، یعنی بشارتِ نجات خود را شنیدید؛ و در او نیز چون ایمان آوردید، با روح القدس موعود مَهر شدید، که بیعانه‌ی میراث ماست برای تضمین رهایی آنان که از آن خدایند، تا جلال او ستوده شود” (افسیسیان ۱:۱۳-۱۴). یک مسیحی در لحظه‌ای که ایمان می‌آورد، توسط روح القدس مَهر می‌شود که به عنوان بیعانه میراث آسمانی به او داد شده است. نتیجه‌ی نهایی این است که شکوه و جلال خدا ستایش می‌شود. برای اینکه یک مسیحی نجات خود را از دست بدهد، خدا باید این نشانه را پاک کند، روح خود را بازپس گیرد، بیعانه را فسخ کند، قول خود را بشکند، ضمانت را لغو کند، میراث را حفظ

کند، از ستایش شدن صرف نظر کند و شکوه خودش را کاهش دهد.

به شخص مسیحی ضمانت جلال یافتن داده شده است. “پس هنگامی که ما را برگزید، ما را به نزد خود فراخواند؛ و چون به حضور او آمدیم، ما را «بی‌گناه» بحساب آورد و وعده داد که ما را در شکوه و جلال خود شریک سازد!” (رومیان ۸:۳۰). بر اساس رومیان ۵:۱، ما در همان لحظه‌ای که ایمان می‌آوریم پارسا شمرده می‌شویم. بر اساس رومیان ۸:۳۰، جلال یافتن همراه با پارسا شمرده‌گی می‌آید. به همه‌ی کسانی که از طرف خدا پارسا شده‌اند، قول داده شده که جلال بیابند. این قول زمانی به سرانجام می‌رسد که ایمانداران در بهشت بدن‌های رستاخیز کرده و کامل و بی‌نقص خود را دریافت می‌کنند. اگر یک مسیحی می‌تواند نجات خود را از دست بدهد، پس رومیان ۸:۳۰ اشتباه می‌کند، برای اینکه خدا دیگر نمی‌توانست جلال یافتن را برای همه‌ی کسانی که از قبل تعیین کرده، فرا خوانده و پارسا کرده بود، تضمین کند.

یک مسیحی نمی‌تواند نجات را از دست بدهد. اگر یک مسیحی می‌توانست نجات را از دست بدهد پس اکثر آن چیزهایی که کتاب مقدس گفته در هنگام دریافت مسیح بر ما واقع می‌شود، بی‌اعتبار است. نجات یک هدیه از طرف خداوند است و هدایای خداوند “برگشت‌ناپذیر” هستند (رومیان ۱۱:۲۹). تولد دوباره یک مسیحی نمی‌تواند از او گرفته شود. آزاد شده دیگر نمی‌تواند دوباره اسیر باشد. زندگی ابدی نمی‌تواند موقتی باشد. خدا نمی‌تواند قول و پیمان خود را نقض کند. کتاب مقدس می‌گوید که خدا نمی‌تواند دروغ بگوید (تیتوس ۱:۲).

دو اعتراض و مخالفت به این عقیده که یک مسیحی نمی‌تواند نجات خود را از دست بدهد، به این دو مسئله تجربی ارتباط دارد: (۱) در مورد مسیحیانی که یک زندگی بدون توبه و گناه‌آلود دارند چه می‌توان گفت؟ (۲) مسیحیانی که ایمان را رد می‌کنند و مسیح را منکر می‌شوند چه؟ مشکل اساسی در مورد این اعتراضات این فرض و عقیده است که اگر هر کسی خودش را “مسیحی” بنامد واقعاً دوباره متولد شده است. کتاب مقدس اعلام می‌کند که یک مسیحی واقعی به طور مستمر با گناه توبه نشده زندگی نمی‌کند (اول یوحنا ۳:۶). کتاب مقدس همچنین به ما می‌گوید کسی که از ایمان خود باز می‌گردد در واقع ثابت می‌کند که هرگز یک ایماندار واقعی نبوده است (اول یوحنا ۲:۱۹). او ممکن است فردی مذهبی بوده باشد، خوب نقش بازی کرده باشد ولی هرگز با قدرت خداوند تولد دوباره پیدا نکرده است. “ایشان را نیز می‌توان از اعمالشان شناخت” (متی ۷:۱۶). کسانی را که خدا آزاد کرده به کسی تعلق دارند “که از مردگان برخیزانیده شد، تا برای خدا ثمر آورند.” (رومیان ۷:۴).

هیچ چیزی نمی‌تواند فرزند خدا را از عشق پدر جدا کند (رومیان ۸:۳۸-۳۹). هیچ چیزی نمی‌تواند یک مسیحی را از دست خدا بگیرد (یوحنا ۱۰:۲۸-۲۹). خداوند زندگی جاودانه را تضمین می‌کند و از نجاتی که به ما داده، حفاظت خواهد کرد. یک چوپان خوب بدنال گوسفند گمشده می‌گردد و “وقتی آن را یافت با شادی بر دوش می‌گذارد، و به خانه می‌آید” (لوقا ۱۵:۵-۶). بره پیدا شده است و چوپان با شادی بار را به دوش می‌کشد؛ خداوند مسئولیت کامل رساندن صحیح و سالم شخص گمشده به خانه را قبول می‌کند.

یهودا ۲۴-۲۵ تاکید بیشتری در مورد خوبی و وفاداری نجات‌دهنده‌ی ما دارد: “بر او که قادر است شما

را از لغزش محفوظ نگاه دارد و در حضور پرجلال خویش بی‌عیب و آکنده از شادی عظیم حاضر سازد، بر آن خدای یکتا و نجات‌دهنده ما، به واسطه عیسی مسیح، خداوند ما، از ازل، حال، و تا ابد، جلال و شکوه و توانایی و قدرت باد! آمین.”

نجات چیست؟ آموزه‌ی نجات در مسیحیت به چه معنی است؟

نجات یا رستگاری به معنی رهایی یافتن از خطر یا رنج است. نجات پیدا کردن یعنی رها شدن یا محافظت شدن. این واژه معنای پیروزی، سلامتی، و محفوظ ماندن را در دل خود دارد. بعضی اوقات کتاب مقدس از واژه های “نجات” یا “رهايي” برای اشاره به خلاص شدن فیزیکی و موقتی در بعضی شرایط مانند نجات یافتن پولس از زندان استفاده کرده است (فیلیپیان ۱: ۱۹).

در اکثر مواقع، واژه‌ی “نجات” در رابطه با یک رهایی ابدی و روحانی می‌باشد. زمانیکه پولس به رئیس زندان فیلیپی گفت که برای نجات یافتن چه کاری باید بکند منظورش سرنوشت ابدی او بود (اعمال ۱۶: ۳۰-۳۱). عیسی مسیح نجات یافتن را مساوی با وارد شدن به پادشاهی خدا می‌دانست (متی ۱۹: ۲۴-۲۵).

ما از چه چیزی نجات پیدا کرده‌ایم؟ آموزه‌ی نجات در مسیحیت به ما می‌گوید که ما از “خشم” خدا که همانا داوری خدا بر گناه است، نجات پیدا کرده‌ایم (رومیان ۹: ۵؛ اول تسالونیکیان ۹: ۵). گناه ما را از خدا جدا کرده است، و نتیجه‌ی گناه مرگ است (رومیان ۶: ۲۳). نجات در کتاب مقدس اشاره به رهایی یافتن ما از نتایج گناه می‌باشد و بنابراین نجات شامل پاک شدن از گناه است.

چه کسی نجات می‌دهد؟ تنها خدا می‌تواند ما را از گناه پاک کند و از تاوان گناه نجات دهد (دوم تیموتائوس ۱: ۹؛ تیتوس ۳: ۵).

خدا چگونه نجات می‌دهد؟ در آموزه‌ی نجات در مسیحیت، خدا ما را از طریق عیسی مسیح نجات داده است (یوحنا ۳: ۱۷). به‌خصوص، نجات ما از طریق مرگ مسیح بر روی صلیب و رستاخیز او از دنیای مردگان، بدست آمد (رومیان ۵: ۱۰؛ افسسیان ۱: ۷). کتاب مقدس به روشنی به ما می‌گوید نجات هدیه باشکوه خداوند برای ما می‌باشد که سزاوار آن نیستیم (افسسیان ۲: ۵، ۸) و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح در دسترس ما خواهد بود (اعمال ۴: ۱۲).

چگونه نجات را دریافت می‌کنیم؟ ما با ایمان آوردن نجات پیدا می‌کنیم. در ابتدا، باید پیام انجیل

را بشنویم، خبر خوبی که درباره مرگ و رستاخیز مسیح است (افسیان ۱/۱۳) سپس باید ایمان بیاوریم یعنی بطور کامل به خداوند عیسی توکل کنیم (رومیان ۱/۱۶). که این شامل توبه و تغییر فکر درباره‌ی گناه و عیسی مسیح می‌باشد (اعمال ۳:۱۹)، و نام خداوند را بخوانیم (رومیان ۱۰:۹، ۱۰:۱۳).

معنی و مفهوم نجات در مسیحیت این است: “رهایی از مجازات ابدی گناه که به واسطه‌ی فیض خداست و به کسانی عطا می‌شود که با ایمان، شروط توبه و ایمان به خداوند عیسی را می‌پذیرند.” نجات فقط از طریق عیسی مسیح امکان‌پذیر می‌باشد (یوحنا ۱۴:۶؛ اعمال ۴:۱۲) و فراهم آوردن و تضمین و امنیت نجات فقط به خداوند بستگی دارد.

پارسا شمردگی (عادل‌شمردگی) یعنی چه؟

به بیان ساده، پارسا شمردگی یا تبرئه شدن به معنی عادل اعلام کردن یا درست شدن رابطه خدا است. پارسا شمردگی یعنی اینکه خدا کسانی را که به مسیح ایمان می‌آوردند عادل اعلام می‌کند، بر مبنای عدالت و پارسایی مسیح که به حساب کسانی که به او ایمان می‌آورند گذاشته و منسوب می‌شود (دوم قرنتیان ۵:۲۱). گرچه پارسا شمردگی به‌عنوان یک اصل در سراسر کتاب مقدس دیده می‌شود اما آیات اصلی که پارسا شمردگی ایمانداران را توضیح می‌دهد رومیان ۳:۲۱-۲۶ است: “اما اکنون جدا از شریعت، آن پارسایی که از خداست به ظهور رسیده است، چنانکه شریعت و پیامبران بر آن گواهی می‌دهند. این پارسایی که از خداست از راه ایمان به عیسی مسیح است و نصیب همه‌ی کسانی می‌شود که ایمان می‌آورند. در این باره هیچ تفاوتی نیست. زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند. اما به فیض او و به واسطه‌ی آن بهای رهایی که در مسیح عیسی است، به‌رایگان پارسا شمرده می‌شوند. خدا او را چون کفاره گناهان عرضه داشت، کفاره‌ای که توسط خون او و از راه ایمان حاصل می‌شود. او این را برای نشان دادن عدالت خود انجام داد، زیرا در تحمل الهی خویش، از گناهایی که پیشتر صورت گرفته بود، چشم پوشیده بود. او چنین کرد تا عدالت خود را در زمان حاضر ثابت کند، و تا خود عادل باشد و کسی را نیز که به عیسی ایمان دارد، پارسا بشمارد.”

ما در لحظه‌ای که ایمان می‌آوریم، پارسا یا عادل اعلام می‌شویم. پارسا شمردگی، ما را پارسا نمی‌کند، بلکه ما را پارسا اعلام می‌کند. پارسایی ما از گذاشتن ایمانمان بر کاری که مسیح برای ما انجام داد سرچشمه می‌گیرد. قربانی او گناهان ما را می‌پوشاند و باعث می‌شود تا خدا ما را کامل و بی‌نقص ببیند. چون ما به‌عنوان ایمانداران در مسیح هستیم، بنابراین خدا هنگامی که به ما نگاه می‌کند، پارسایی خود مسیح را می‌بیند و این موضوع مطالبات خدا برای کاملیت را برآورده می‌سازد؛ بنابراین او ما را پارسا و عادل اعلام می‌کند— او ما را تبرئه می‌کند و بی‌گناه و پارسا می‌شمارد.

رومیان ۵:۱۸-۱۹ می‌گوید: “پس همان‌گونه که یک نافرمانی به محکومیت همه‌ی انسانها انجامید، یک

عمل پارسایانه نیز به پارسا شمرده شدن و حیات همه‌ی انسانها منتهی می‌گردد. زیرا همان‌گونه که به واسطه‌ی نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند، به واسطه‌ی اطاعت یک انسان نیز بسیاری پارسا خواهند گردید. ”به‌خاطر پارساشمردگی است که صلح و آرامش خداوند می‌تواند بر زندگی ما حکم‌فرما شود. به‌خاطر پارساشمردگی است که ایمانداران می‌توانند ضمانت نجات داشته باشند. این واقعیت “پارساشمردگی” است که خدا را قادر می‌کند که فرایند تقدیس را در ما شروع کند؛ فرایندی که بوسیله‌ی آن، خدا آنچه را که ما پیشاپیش به‌طور وضعی هستیم، به واقعیت در می‌آورد. “پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، به‌واسطه‌ی خداوندمان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم.” (رومیان ۵:۱).

مأموریت بزرگ

مأموریت بزرگ مسیحیان بشارت انجیل یعنی خبر خوش است. خبری

که رابطه حقیقی انسان را با خدا به واسطه مرگ و قیام مسیح پیوند

میدهد. بشارت در واقع بازگو کردن بخشش گناهان بشر و وعده نجات

اوست. به عبارتی رساندن پیام خدایی است که پسر یگانه اش را داد

تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد. «یوحنا ۳:۱۶»

بشارت یکی از ارکان ایمان مسیحی و وظیفه همه مسیحیان است

که به صورت فردی و گروهی به این امر مهم پردازند.

کلام خدا در متی باب ۲۸: ۱۹ می‌فرماید: ”بروید همه قوم‌ها را

شاگرد سازید.”

با توجه به آیه فوق در می‌یابیم که فرمان آخر مسیح درست در آخر

کتاب یعنی زمانی که شاگردان آماده بودند صادر شد. پس لازمه

بشارت دادن شاگرد شدن است. هرچند نباید به این بهانه از این

مأموریت مهم شانه خالی کرد. بلکه با گفتار توأم با اعمال در این راستا

گام برداشت.

بنابراین در اهمیت بشارت شکی نیست، اما موضوع اینجا است چطور

بشارت دهیم؟

مهم نیست در کجا هستیم، در هر نقطه ای که قرار داریم خوانده شدیم نور و نمک جهان باشیم، کافی است به عنوان سفیران مسیح ابتدا زندگی خداپسندانه داشته باشیم و سپس شهادت زندگی خود را ساده و مختصر با بقیه در میان بگذاریم، ضمن اینکه فراموش نکنیم، شاهدان مسیح هستیم نه وکیل مدافع او، لذا از نظر دادن یا دفاع و مجاب کردن دیگران بپرهیزیم.

زیرا در کتاب مقدس شاهد خطاب شدیم: «وقتی روح القدس بر شما

بیاید شاهدان من خواهید بود.» «اعمال رسولان باب ۱ آیه ۸»

این آیه ضمن اشاره به شاهد بودن مبشر، فرایند الهی و انسانی بشارت را یاد آوری میکند که محور اصلی نجات انسان، روح القدس است. و ما به عنوان شاهدان مسیح تنها حامل خبر مهم نجات هستیم.

اما نکته اساسی همکاری مبشر با خدا، اشتیاق اوست. مسیحیان پر شور و پر حرارت با خدا مشارکت دارند و بدون ترس از قضاوت یا هرچیز دیگری کار خدا را اعلام و ثمر می آورند. در این بین آنچه ضرورت دارد، نحوه رفتار با افرادی است که قرار است با حقیقت آشنا شوند. افرادی که گاه دلشکسته، بیمار، ناامید، بعضاً متعصب یا معتقد به ایدئولوژی خاص یا مذهب یا کلابی خدا هستند. بسیار حائز اهمیت است که اعلام انجیل به دیگران، درست و مطابق با کلام خدا باشد، زیرا اگر رفتار صحیحی نداشته باشیم نه تنها در این گفتمان ها تأثیر گذار نیستیم. بلکه در برخی موارد ایمانمان

نیز زیر سوال میرود، بنابراین بهتر است در این مسیر با روح خدا همراه شویم
و با تجربه لازم و حکمت پیش رویم.

آمین که با قوت خداوند و هدایت روح القدس در این مأموریت بزرگ شاهد
امینی برای خدا باشیم.

از: ش. پرنیان

ای پدر من

ای پدر من تا وقتی تورا دارم هیچ جای این تقدیر سر خم نمی‌کنم... من تا وقتی تورا دارم از هیچ نشدنی‌ای
نمی‌ترسم... من تا وقتی تورا دارم برایم مهم نیست کی چی میگه... همین که جلو تو آبرودار باشم کافیه...
من تا وقتی تورا دارم خسته نمی‌شوم، کم نمی‌یارم... تا وقتی دستم رو می‌گیری و پشت و پناهمی برام فرقی
نمی‌کنه چه مشکلات و سختی‌هایی پیش‌رو دارم... من فقط باید همیشه تمام تلاشمو بکنم و باقی رو بسپرم
دست تو... 🙏 🙏 🙏 مسیح جان سپاسگزارم 🌹

مبنا شناختن دعا





ملکوت خدا فقط توسط کسانی بنا می‌شود که علامت پادشاه آسمانی در زندگی آنها دیده می‌شود یعنی
همان علامت که بر اثر ماندن در حضور خدا به وجود می‌آید. چرا؟ کشف این حقیقت دید مرا کاملاً
عوض کرد. من یاد گرفتم که منتظر خدا باشم تا او را بشناسم و از تلاش سخت خود برای تقلید از
تجربه دیگران دست بکشم. در خدا آرام گرفتم و منتظر او ماندم. به این ترتیب دعای من قلمرو تلاش
های بشری را ترک کرد و وارد قلمرو فهم روحانی شد. اول تسالونیکیان / ۱:۱۰ درک ما چگونه باشد؟ اگر
کلام خدا را کم بخوانیم و کم دعا کنیم در این صورت زندگی روحانی ما با مرگ مواجه خواهد شد. اگر
کلام خدا را زیاد بخوانیم ولی کم دعا کنیم در این صورت از نظر روحانی بیمار خواهیم بود و اگر زیاد
دعا کنیم ولی کلام خدا را کم بخوانیم حیات روحانی بیشتری خواهیم داشت ولی این حیات بی ثبات
خواهد بود. در صورتی که اگر هر روز به خوبی کلام خدا را بخوانیم و دعا نماییم از نظر روحانی سالم و

پر از قدرت خواهیم بود. و حال چه باید کرد؟ لازم است وقتی به حضور خدا می آییم در دست ما کتابمقدس باشد و در قلب ((حمد)) خدا. وقتی در سکوت منتظر خداوند می مانیم در آسمان گشوده خواهد شد. دعا قدرت دارد که روح انسان را عمیقاً لمس کند و مثل ابدیت نمی تواند توسط زمان محدود شود. دعا در تاریخ ، به عقب باز می گردد و ایمان ابراهیم، اسحاق و یعقوب را با خود به زمان حال می آورد و از طرفی بر روی نسل های آینده تأثیر می گذارد. در خاتمه عزیزانم: دعا غم و اندوه را به پیروزی تبدیل می کند.

تعمق در کلام

آیا مطمئن هستید که فرزندان خدا خوانده شده اید؟ آیا اطمینان دارید که او تمام گناهان شما را به واسطه صلیب مسیح بخشیده است؟ آیا آرامش از جنس خدا (که از درک این جهان بیرون است) دارید؟ آیا روح القدس در زندگی شما کار می کند؟ خدا را شکر! حال که این برکات روحانی را دارید پس رفتار شما هم باید مناسب شخصیت خانواده جدید شما در مسیح باشد! فراموش نکنید که پدر شما خداست و عیسی مسیح برادر بزرگتر و روح القدس راهنما و معلم شماست... شما فرزند روشنایی و نور هستید. (این را در ذهن داشته باشید). - این آیات را مطالعه کنید و به آنها فکر کنید. اگر لازم شد دوباره بخوانید. چنان رفتار کنیم که شایسته کسانی باشد که در روشنایی روز به سر می برند و از عیاشی و مستی و فسق و هرزگی یا نزاع و حسد بپرهیزیم. خود را با عیسی مسیح خداوند مسلح سازید و دیگر در فکر ارضای خواهش های نفسانی خود نباشید. رومیان ۱۳: ۱۳-۱۴ آیا در زندگی شما گناه وجود دارد؟ آیا تا به حال بر علیه گناهان در زندگی خودتان دعا کرده اید؟ آیا از خدا خواسته اید که گناه را از زندگی شما دور کند؟ آیا از مسیح خواسته اید که در جنگ با گناه همراه شما باشد؟ عزیزان، مراقب افکار خود باشید، توجه کنید که در این آیه مرکز رشد خواهش های نفسانی در فکر معرفی شده است و حقیقت این است که ما هرچه بیشتر بر روی خود متمرکز بشویم بیشتر در خطر هستیم. پس بجای اینکه روی خود متمرکز باشید، فکر خود را از مسیح و کتاب مقدس پر کنید تا جایی که همه افکار شما به شکل کلام خدا در آید. ما از اینکه با گناه خود مواجه بشویم نمی ترسیم چرا که خدای ما خطا پوش است و جنگ ما را با گناه با ارزش می داند. برای یک تغییر بزرگ در زندگی خود دعا کنید. از نور نترسید بلکه بگذارید تاریکی های شما را روشن کند

بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد

عبرانیان ۱۱:۶ شکر گزار برکات و نیکویی های تو هستیم . و احسان های تو را فراموش نمی کنیم . خداوندم شکر می کنیم برای این روز جدید و فرصت دوباره که به ما بخشیدی تا در حضور تو وجد و شادی کنیم . و از بودن با تو لذت ببریم . و تو مراد دل ما را به ما عطا می کنی . وجودمان را به تو تسلیم و تقدیم می کنیم . و می طلبیم در نام پر جلال مسیح جلال تو را در زندگی ما نمایان شود . ما را فیض عطا کن تا در تو بمانیم و تو در ما ؛ و ثمرهای نیکو بیاوریم . می طلبیم در نام عیسی ؛ آزادی از هر اسارتی را ؛ رها شدن از هر درد و رنج و اندوهی را خداوندم   امروز هم خوراک روحانی ما را به ما ببخش و اجازه بده در تو رشد کنیم ؛ بناشویم . در تو ؛ و ما را آماده کنی برای خدمت و پیشبرد اهداف آسمانی خودت . خداوندم ...   ما را در جایی بزار که اراده خودت هست و پرازبرکت باشیم ؛ برای دیگران می طلبیم در نام مسیح قلب مالبریز از محبت به خودت و محبت به همسایه شود در نام عیسی خداوند طلبیدیم ...

شکر گذار باشید

خدا برای اینکه ما را به باشکوه ترین شکل و حالتی که خود در نظر دارد در بیاورد بسیار بیشتر از یک هنرمند که بر روی نقاشی خود زحمت می کشد نکته سنج تر است و با علاقه و عطف و بیشتری تلاش میکند کافی است که با رضامندی از او اطاعت کنیم و با اعتماد کامل بطلبیم تا او با عمل نمودن بصورتی که خود می خواهد به هدف خویش برسد نور از آغوش تاریکی بیرون میاید صبح از رحم شب طلوع میکند در کوههای بالکان گل بسیار زیبا و بی نظیری به نام استار وجود دارد که باید در تاریکترین زمان شب چیده شود یعنی پس از نیمه شب زیرا این گل به هنگام روز چهل درصد رایحه خود را از دست میدهد این حقیقت در مود زندگی روحانی ما هم صدق میکند تاریکی های زندگی الهام بخش سرودهای ما هستند ستاره ها در تاریکی می درخشند خداوند با سختیها و تاریکی ها شخصیت روحانی ما را شکل میدهد و ما را زیبا میسازد.

قدرت من هشتم - قسمت ششم

قدرت من هشتم - قسمت پنجم

گرکاس ریاکار

ای درونت برهنه از تقوی کز برون جامعه ریاکاری (سعدی)

چکیده:

ریا یا خودنمایی از آفت های رفتار اجتماعی است که در مسیحیت به شدت بر لزوم پرهیز از آن تأکید میشود. این امر ناپسند البته در بسیاری از ادیان و سنتها نکوهیده شده است. روانشناسان معتقدند این خصیصه به دلیل احساس حقارت و عدم ارزشمندی و غفلت از استعدادهای بالقوه پدیدمی آید. نوشتار حاضر میکوشد تا مختصر و مفید این رفتار منفی را در کلام خدا توأم با رویکردهایی علمی و راهکارهای کتاب مقدسی ریشه یابی نماید.

کلید واژگان: گرکاس ریاکار - خودنمایی

معنی لغوی ریاکاری

در لغت نامه دهخدا ریاکار شخصی است که همچون بازیگر حرکاتی که حقیقی نیست را انجام میدهد.

ریا در واقع یعنی انسان با نشان دادن اعمال و یا کارهای نیک خود به دیگران یا در مواردی با اقدامی خیر خواهانه اما با هدف جلب توجه و تمجید و ستایش صفاتی را نشان میدهد، تا مقبول دیگران واقع گردد. به عبارتی رفتارهایی از او سر میزند که با اعمال او برابر نیست.

شاید کلمه کرکاس نمونه خوبی باشد برای تفسیر این لغت، زیرا کرکاس گیاه مضرری است که در میان گندم می روید و تماماً شبیه گندم است؛ به طوری که به سختی میتوان آنرا از گندم تمیز داد. عیسی مسیح جهان را مزرعه و تخم نیکو را ابنای ملکوت و کرکاسها را پسران شریر نامید. «کتاب متی باب ۱۳ آیه ۳۸»
تعریفی دیگر در این زمینه در متی ۲۳ اینگونه است: «شما ظاهراً به مردم عادل می نمایید، لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید.» «آیه ۲۸»

عیسی مسیح در همین کتاب «باب ۸ آیه ۸» صراحتاً گروهی را سرزنش میکند که: «به زبانهای خود به من تقرب می جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می کنند اما دلشان از من دور است.»

همچنین در متی «فصل ۲۳ آیه ۲۵» توصیف جامعی تری در این خصوص ارائه شده: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که بیرون پیاله و بشقاب را پاک مینمایید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است.» علاوه بر این عیسی مسیح شاگردانش را از خمیر مایه فریسیان برحذر میدارد. «انجیل لوقا باب ۱۲ آیه ۱»
خداوند بارها با عبارتی تحت عنوان «وای بر شما ای ریاکاران» با فریسیان برخورد کرد، و آنها را ریاکار خطاب نمود؛ با استناد به این آیات یقیناً تنها طیفی که هرگز کنار مسیح جایی نداشت، این دسته بود. «متی ۲۳» [۱]

دلایل ریاکاری افراد

از دید روانشناسان این رفتار به دلیل احساس حقارت، یا محرومیت روحی و مادی

یا رفتارهای خشن اطرافیان، لغزشهای اخلاقی و تجدید خاطره یا وجود یک خاطره تلخ و یا حادثه غمبار رخ میدهد. البته برخی مواقع نیز به دلیل کسب منفعت صورت میگیرد.

جان بابی روانکاو انگلیسی در این باره می نویسد: «اگر شخصی در بزرگسالی دچار مشکلی است ریشه آن در کودکی اوست.» [۲]

بی شک همه ما دوران کودکی متفاوتی را تجربه کرده ایم؛ اتفاقاتی که برای ما رخ داده، بسته به آداب و رسوم و شرایط فرهنگی متغیر است. که هر کدام از آنها میتواند در شخصیت ما نقش بسزایی ایفا کند.

اما به قول خانم کوین: «ما به عنوان فردی بالغ و کامل توانایی آن را داریم تا با تفکر منطقی و معقول با برداشت کودکانه خود که در ذهنمان منجمد شده مبارزه کنیم.» خداوند عالم این توانایی را به ما داده تا بین اکنون و گذشته خویش، توازن و تعادل برقرار کنیم. مبادا که از پرتگاه زندگی به گرداب ناکامی و افسردگی سقوط کنیم. اما قانون آفرینش همیشه بین خاطره فرد و برداشت او از خاطراتش توازن و تعادل برقرار می کند. [۳]

وقتی کلام خدا را می خوانیم به خوبی مشاهده میکنیم. خداوند آن قاضی سرسخت نیست. که هر حرکت و اعمال ما را زیر نظر داشته باشد تا ما را تنبیه کند، بلکه خداوند یاور ماست. البته ضمانت آن، داشتن رابطه صمیمی با خدا و ایمان توأم با اعمال طبق استانداردهای کلام خداست. به عبارتی دیگر از تو حرکت از خدا برکت.

در «رومیان فصل ۱۳ آیه ۱۲» عیسی مسیح ما را تشویق میکند تا تاریکی را بیرون کنیم و اسلحه نور را بپوشیم.

بر حسب این آیه اولین قدم در پارسایی باید از سمت ما صورت بگیرد. و ایمان تنها کافی نیست. بر این اساس رساله یعقوب در «باب ۲ آیه ۲۰» ایمان بدون عمل را

امری باطل می‌شمارد.

همچنین ایمانی که عمل ندارد را مرده می‌پندارد. «یعقوب ۲ آیه ۱۷» بدین ترتیب تصمیم ما در کنار ایمان به پروردگار، راهکاری برای شفا و آزادی از اسارت‌هایی است که به قول روانشناسان ریشه در کودکی ما داشته باشد.

باتوجه به آیات فوق انسان از اعمال عادل شمرده می‌شودنه ایمان. «یعقوب ۲: آیه ۲۴» بنابراین ایمان بدون عمل مشکلی از ما حل نمیکند، بلکه تنها با شناسایی ضعف‌ها و از همه مهمتر رفع آن مسئله در کنار توبه و دعا در پیشگاه خداوند و در صورت لزوم بهره گرفتن از یک درمانگر، میتوان امید داشت که در مسیر صلح و سلامت روح و روان و زندگی مقدس قرار گرفته ایم. لذا این امر مستلزم اعتماد ما به خداوندی است که منبع امنیت ماست. تا هرگز نیازمند تکیه بر منابعی خارج از او در وجود خود نباشیم.

راهکار

اگر جای خودنمایی و تظاهر به آنچه که نیستیم، در صدد کشف استعدادهای خود بر بیاییم و با توبه به سمت خدا بازگشت کنیم، طبق قول خدا در کتاب ارمیا او ما را محافظت میکند: ”در صورتی که نفایس را از رذایل بیرون کنیم ما را به حضور خود قائم می‌سازد.“ «باب ۱۵ آیه ۱۹»

پس رابطه خود را با کلام خدا مستحکم کنیم و با تکیه بر آیات با تشویق و گاه توبیخ خود، در این راستا پیش رویم. و بر آنچه خداوند به ما عطا کرده شکرگزار باشیم، علاوه بر این، افکار مثبت را در خود رشد دهیم؛ چه بسا طبق کلام خدا بسیاری از غیر ممکن‌های زندگی‌مان ممکن می‌شود. و رؤیاهای زندگی‌مان تجلی می‌یابد.

خدا در «امثال ۲۹ آیه ۱۸» می‌فرماید: “جایی که رویا نباشد قوم گردنکش می‌شود.” بنابراین داشتن رؤیایی مطابق با اصول کتاب مقدس نه تنها بازدارنده‌ای مؤثر، بلکه راهکاری مناسب برای پیشبرد اهداف ماست. پس کافی است بر رؤیاهای خداوند

متمرکز شویم و بپذیریم که هر کدام از ما صاحب استعداد‌های خاص هستیم، و در
صدد کشف آن بریباییم. سپس نیاز دیده شدن را که امری طبیعی است به سمت و
سویی سوق دهیم که باعث درخشندگی و کمال ما شود. و در آن، جایی برای غرور
و نخوت نباشد. بلکه نیاز درونی خود را در قالب عبادت بدون خودنمایی در راستای
استانداردهای کلام خدا کنترل کنیم.

در نتیجه: آنچه کلام خدا می گوید را به جا آوریم، و مانند ریا کاران نباشیم که آنچه
می گویند و نمی کنند. «متی ۲۳: آیه ۳»

زیرا دورویی رفتار ناهنجاری است، که نه تنها ما را مسموم میکند؛ بلکه از والدین به
خانواده و غالباً به جامعه سرایت می نماید. و طبق کلام خدا "گناه آنقدر گسترش پیدا
خواهد کرد، که محبت بسیاری سرد خواهد شد. «متی باب ۲۴ آیه ۱۲» به قلم: پرنیان

منابع:

- ۱- کتاب مقدس
- ۲- سلم آبادی، مجتبی، (۱۳۹۱) نظریهٔ جان بالبی در روانشناسی شخصیت، برگرفته
از سایت صدای آرامش
- ۳- لیمن، کوین، کارلسون، رندی، اسرار خاطرات کودکی، ترجمهٔ ضیاءالدین رضاحانی،

تهران، نسل نواندیش، ۱۳۷۷، از صفحات ۳۳ و ۱۸۲